

گستاری در اخلاق و سیاست بخش اسطوره ای و حماسی آثار فردوسی و هومر

تاریخ دریافت مقاله: آبان ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: آذر ۱۳۹۸

سعدالله رحیمی^۱

^۱ دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان

نویسنده مسئول:

سعدالله رحیمی

چکیده

این تحقیق علمی پژوهشی با شیوه فیش برداری از آثار مکتوب جهانی (شاهنامه و ایلید و ادیسه)، نشان می دهد، ادبیات تطبیقی راهبردی برای شناخت رویکردهای فکری و تاثیرگذار اخلاقی و سیاسی جامعه است. هر جامعه دارای حماسه در حماسه خود تصویر روشن روزگار به وجود آمدن خود را ارائه می دهد که در صورت انطباق با نیازها و شرایط انسان دوره های بعد پایدار می ماند و به وسیله مردم روزگاران بعد پاس داشته می شود. باشنده گفتار شاهنامه در نوسان های تاریخی و بحران های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران بیانگر این دستاورد است که شاهنامه فردوسی ظرفیت انطباق با روحيات جمعی و آرمان های انسان ایرانی در طول روزگار ممتد و مستمر را داراست. تأثیر ایلید و ادیسه در هنر و ادبیات یونان مانند تأثیر شاهنامه در زبان و فرهنگ و ادب فارسی در طی دوران های متوالی بوده است. در شیوه کار هومر، می آموزد که، سرنوشت هر اقدام، حادثه و وقوع را تعیین نمی کند اما، نتیجه زندگی را تعیین می کند. هومر نگاه زمان خود را درباره اجتماع، سیاست و اخلاق دارد، چون حماسه سرایی می کند، از پهلوانان سخن می گوید، کمتر از مردم عادی صحبت می کند. اغلب فضایل هومری شجاعت و دلوری و پهلوانی است و از دخالت مردم عادی در سیاست کمتر خبری است. فضایل چه خوب و چه بد مختص خدایان و الهه هاست. در مواردی جزئی مردم سکوت را در ایلید می شکنند یعنی رابطه میان عدالت و شکوفایی فردی جایی ندارد، مگر این که پهلوان و مبارز جنگی باشد. نتیجه این که، آدمی پس از خواندن شاهنامه نیز در می یابد این گنجینه باستانی که از نبوغ تبار خود، بار دارد، اینک متعلق به ایران نیست، بلکه به تمام ملت های جهان تعلق دارد، همان سان که ایلید و ادیسه جهانی است.

کلمات کلیدی: اخلاق، سیاست، اسطوره، حماسه، شاهنامه، ایلید و ادیسه.

مقدمه

از آنجا که ادبیات تطبیقی رشته ای فراملیتی و بین فرهنگی بوده و بر اشتراکات فرهنگی و انسانی بین ملل مختلف تأکید می ورزد و افزون براین، راه را برای شناخت بهتر و عمیق تر ادبیات ملی و قومی می گشاید و پلی است که فرهنگ ها و ملل مختلف را به هم متصل می سازد. « ادبیات تطبیقی از نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه با سخنرانی ها و نوشته های پژوهشگران فرانسوی، مانند آبل فرانسوا ویلمن و ژان ژاک آمپر آغاز شد.» [۱] ادبیات ملی سبب، بالندگی و شکوفایی تطبیق اخلاق و سیاست سبب گسترش پیوندهای ادبی ملت های گوناگون و رواج کتاب، به ویژه در آستانه زبان های خویشاوند و نیز، ترجمه های امانتدار است. برای نمونه شباهت های حماسه بزرگ ایران و یونان، که از تفکر امانتدار مترجمان وارسته بیرون آمده است، ویژگی ها و الگوهای رفتاری و کرداری شاهان و پهلوانان باستانی را در کنار اعمال اخلاقی و سیاست فکری و کاری آنان نشان می دهد، و می گوید: در سه هزار سال پیش دو منظومه به زبان یونان قدیم سروده شده که شاید بیش از هر اثر ادبی دیگر جهان شهرت و اعتبار داشته است. منظومه اول به زبان یونانی ایلیاس است که وجه تسمیه آن از کلمه ایلیون یکی از نام های شهر تروا در آسیای صغیر است که پرگام نیز به آن می گفته اند که دارای بیست و چهار سرود است. منظومه دوم به یونانی ادوستوس خوانده می شود و در برخی از زبان های اروپایی ادیسه نام گرفته است.» [۲] و هومر، حماسه سرای معروف در قرن نهم پیش از میلاد می زیسته و بدین حساب سه قرن پس از تصرف شهر تروا در جهان بوده است.» [۳] بنابراین، تاریخ حماسه ها مربوط به دوره باستان شناسی باستان کلاسیک است که نسخه مکتوب آن مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد است. نسخه استاندارد پذیرفته شده، آن شامل ۱۵،۶۹۳ خط است. حکیم ابوالقاسم فردوسی در حدود هزار و هشتصد سال بعد از هومر شاهکاری جهان شمول که تمامی خصایص و ویژگی های ذاتی و فکری و اخلاقی مردم ایران باستان را داشته اند، در شاهنامه بیان می دارد. پیام شجاعت، گذشت، مردانگی، انسانیت، وطن دوستی و مهرورزی را همه در وجود رستم برای ملت های آزاد هدیه کرده است. خط مشی اخلاقی و اندیشه دینی و سیاسی فردوسی در نیایش وی چنین جلوه ای دارد که به شاهان و پهلوانان و مردمان سرزمین خود سفارش می کند:

بر آن آفرین کافرین آفرید
مکان و زمین و زمان آفرید
هم آرام از اویست و هم کام ازوی
هم انجام از اویست و فرجام ازوی

متن

فردوسی در شاهنامه مسائل زندگی را به تصویر می کشد و درباره خرد، آزادی، سرنوشت، و مرگ که اندیشه را درگیر می سازد تا به فهم آن برسد، سخن می گوید و هومر در ایلیاد از همان نخست از جنگ و خون ریزی و اختلاف حرف می زند. نگرش فردوسی به هر مساله ای، درخور تعمق است، نگرشی که هم ریشه در اندیشه های ایران پیش از اسلام دارد و هم مایه از دین نوپا، در زمان او گرفته است. باورهای فردوسی و جهان بینی وی نسبت به تمامی مسائل پیرامون و درون انسان، شگفت انگیز است. هر دو اثر حماسی فردوسی و هومر، آثاری پند آموز و دارای رویه های اخلاقی و سیاسی خاص خود هستند. در شاهنامه حکمت و خرد، یاریگر اندیشه پاک اخلاقی و منش ناب سیاسی است.

خرد چشم جان است چون بنگری
که بی چشم شادان جهان نسپری [۴]

هومر، در اثر خود، معادل خرد و دانایی فردوسی بزرگ را در واژه حکمت چنین متبلور ساخته است. « حکمت آلتی است که صورت علم را به آن بیایی.» [۵] « تأثیر ادبیات حماسه را می توان به سه دسته تقسیم کرد: تاکتیک، ایدئولوژی و طرز فکر فرماندهان. بخش عمده ای از جنگ های تفصیلی در ایلیاد توسط قهرمانان به روشی منظم و یک به یک انجام می شود. به طور دقیق مانند ادیسه، حتی یک آیین مشخص وجود دارد که باید در هر یک از این درگیری ها رعایت شود. به عنوان مثال، یک قهرمان بزرگ ممکن است از طرف مقابل با قهرمان کمتری روبرو شود که در این صورت قهرمان جزئی معرفی می شود، ممکن است تهدیدات رد و بدل شود و سپس قهرمان گمنام کشته شود. پیروز غالباً بدن خود را از زره پوشان و استحکامات نظامی می بندد.» [۶] نمونه ای از آیین مبارزه تک به تک در ایلیاد آورده شده است، رجز خوانی مبارزانی چون آخیلوس و هکتور است که مانند رجزخوانی رستم در برابر اشکبوس کشانی سر سرکش دارد. هومر، گاهی از فریبکاری تاکتیکی، آژاکس سخن می راند و گاهی، وقتی هکتور می گوید: من می دانم چگونه راه خود را برای مبارزه با اسب های پرنده طوفان کنم. من می دانم چگونه می توان اقدامات را در کف گرم خدای جنگ رعایت کرد. با این حال عالی که هستم، من با جفا کردن به شما اعتصاب نمی کنم، به دنبال شانس خود بودم، اما آشکارا، بنابراین، شاید به شما

ضربه بزنم.» [۷] از ویژگی بی باکی در کنار ترفند زیرکی سخن می راند. در ایلیاد هومر، جنگی که به تصویر کشیده می شود بسیار وحشتناک، پرخشونت و بی حاصل است. به خاطر غرور و تصمیمات احساسی که گرفته می شود، آدم های زیادی کشته می شوند. در ایلیاد، اراده خدایان استوار است. به همین دلیل تمام اتفاقات همان طور که پیش بینی شده است، رخ می دهند و کسی نمی تواند مانع شود. با این حال در جریان وقوع این اتفاقات سطحی از انعطاف پذیری دیده می شود. این انعطاف پذیری و به طبع آن، تغییراتی که به وجود می آید کاری است که خدایان سطح پایین تر انجام می دهند. اقداماتی که انجام می دهند تاثیر مستقیمی بر روی همراهان و زندگی شان می گذارد. خدایان هم برای اینکه نمی توانند انسان های فانی مورد علاقه خود را نجات دهند احساس یاس می کنند. در ایلیاد، مرگ و مبارزه آن چنان که باید غرورآفرین به تصویر کشیده نشده است. مبارزان شجاع به شهرت، ثروت، غذا و زنان دست پیدا می کنند، ولی هومر جزئیات را هم توصیف می کند. انسان نمونه فردوسی انسان چاره ساز است، فردوسی بعد از گفتن مراتب هستی، وقتی به انسان می رسد، وی را کلیدی می شمارد که وظیفه دارد، با سیاست و اخلاق خوش خود، تمام قفل های هستی را بگشاید. در ایلیاد قهرمان نماینده اوج عظمت آدمی است و مبارزه او در رویارویی با مرگ جلوه ای چنان دارد که نگاه خدایان جاودانه را به خود برمی گرداند.

ادیسه منظومه ای است با شور و هیجان کمتر، اما با دامنه گسترده تر که چشم اندازی وسیع تر از جهان عرضه می دارد. در ادیسه خدایان و قهرمانان هر دو نیازمند توجیه اخلاقی اند. مجموع انگیزه هایی که در رفتار پهلوانان ایلیاد دیده می شود، مکتوبی از زشتی های رفتار آدمی، مانند: خشم، غرور، آز، رشک، کین، خشونت، تجاوز، خدعه، خیانت، بدقولی، شهوترانی و دزدی، بدون کمترین اثری از ترحم، گذشت یا بخشودن است. به استثنای یکی دو نشانه نرمش و حساسیت انسانی از سوی زنان تروا، هکوبا و آندروماک، بقیه سرودها، از جنگ و دعوا و کارهای به بار آمده از بداخلاقی است. زئوس پدر خدایان را برادر کوچکترش پوزئیدون، خداوند دریاها، با اکراه و غرولند اطاعت می کند. زئوس هرا، به طور مرتب، از بی بند و باری ها و زنبازی های او عصبانی است و از هر فرصتی برای عقیم کردن اراده او استفاده می کند. دختر دردانه او آتینا که از روز تولدش سردرد سرشکننده ای برای پدر ایجاد کرده سرسخت ترین و کین خواه ترین خدایان است و مدام در پنهان از فرمان پدر سر می پیچد و آنچه خود می خواهد به پیش می برد. ولی در ظاهر هیچ کدام از این خدایان جرأت ندارند که در برابر زئوس نافرمانی کنند. در سراسر شاهنامه حتی یک مورد شکنجه و توهین به شخصیت انسانی و خلاف رسم مردانگی از جانب ایرانیان دیده نمی شود. تنها رویارویی در میدان جنگ است که جنگ ایران و توران بر سر خون به ناحق ریخته سیاوش یکی از آنهاست. این درازترین جنگی است که در ادبیات جهان بر سر به کرسی نشاندن حق از آن ذکری به میان آمده است. نزد ایرانیان ستیز میان دو بن خیر و شر ستیزی مقطعی نیست، بلکه به طور مستمر در مسیر تاریخ ادامه دارد و سر بازایستادن ندارد و تنها جایی که این ستیز متوقف می شود چیرگی اهورا بر اهریمن است که در زمان کیخسرو متبلور می شود. نزد ایرانیان جدال میان خیر و شر امری اخلاقی است که نباید فراموش شود تا خوبی و خوشی بر بدی و شر مستولی گردد.

که یزدان شما را بدان آفرید که روی بدی ها شود ناپدید

بخش نخست شاهنامه، اصل و بیخ هویت ایرانی را در اساطیر، یعنی در ژرفای آگاهی جمعی اقوام ایرانی نشان می دهد. اهورامزدا نخستین انسان و نخستین پادشاه جامعه انسانی را در ایران زمین، که در میانه جهان جای دارد، می آفریند و جهان به سه کشور بخش می شود؛ درمیانه آن ایران زمین و دوسوی آن غرب، یونان و روم و شرق، توران و چین جا می گیرند. از این زمان هویت ایرانی با پادشاهی ایرج در برابر هویت قومی شرق و غرب بنیاد نهاده می شود. فریدون جهان تحت سیطره خود را میان سه فرزندش، سلم، تور، ایرج قسمت می کند. سلم، پسر بزرگ فریدون پادشاه غرب، مظهر خردمندی و درنگ و بردباری می شود و تور، دومین فرزند فریدون، پادشاه توران زمین می گردد و مظهر تعصب و دلبری خوانده می شود، و ایرج، کهنترین فرزند فریدون، که شخصیتی میانه رو دارد و نیز، هم دلیر و هم هوشمند است، نخستین پادشاه ایران زمین انتخاب پدرش می شود.

نهمته چو بیرون کشید از نهان	به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور دگر ترک و چین	سیم دشت گرگان و ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید	همه روم و خاور مرو را سزید
دگر تور را داد توران زمین	ورا کرد سالار ترکان و چین
از ایشان چو نوبت به ایرج رسید	مرو او را پدر شاه ایران گزید [۸]

« در اساطیر یونان، آرکاس سرزمین خود را میان سه فرزندش تقسیم می کند.» [۹] «ژئوس هم که جانشین پدر می شود، جهان را بین خود و دو برادرش به سه بخش می کند.» [۱۰] و با یاد کیومرث، اولین شاه اسطوره ای ایران، زمینه تاریخ اسطوره و حماسه های ایران آغاز می شود، آغاز آن از زمانی است که قوم ایرانی به سرزمین ایران پای می گذارد و آموخته های خود را از نیاکان خود به همراه می آورد. و البته، به مرور زمان کم و کاستی هایی در آن ایجاد می شود. « آن چه اسطوره محض بوده، اینک به صورت بخشی از تاریخ و پاره ای از آن وانمود شده است.» [۱۱] کاربرد اخلاقی و سیاسی، شاهنامه فردوسی و ایلیداد و ادیسه هومر، در گرو هنجارهای عملی است که از اسطوره سازان و حماسه آفرینان باستان سر می زند و سبب تمایز الگوهای رفتاری و کرداری آنان در انطباق با یکدیگر می گردد. ویژگی هایی چون: خرد و خردورزی، راستی، درستی، خوشرویی و منش شرافتمندانه، تواضع و بردباری، میانه روی و اعتدال، مهر و محبت، اخلاص و عمل، سرافرازی و بلند همتی، دلاوری و شهامت، جسارت و گستاخی، پاکی و سلامت نفس و هر آن چه انسان را سعادت مند می سازد و از دغدغه های بی حاصل و از پزیشانی های بدفرجام، نجات می دهد، دربر می گیرد. نیز، هر آنچه را در کسب فضایل اخلاقی موثرند و حاصلی دارند، به بازیابی می نشیند، و حالات و اوصافی مانند غضب، خودخواهی، حرص، حسد، بخل، بدبینی، بدخواهی و آلودگی های روحی، که حاصلش اثرات بدخلقی است، در نظر دارد. و همه اینها به سیاست و اخلاق ایرانیان بستگی داشته است.

اصطلاح اخلاق از واژه یونانی به معنای صفات، فضایل و ویژگی ها گرفته شده است. این اصطلاح با واژه دیگری یعنی اخلاقیات نیز ارتباط دارد. اخلاقیات نیز واژه یونانی است که بر آداب و عادات دلالت می کند. به هر روی اصطلاح اخلاق در معنای کلاسیک آن بیشتر ناظر به علم اخلاق بوده و به بررسی و تبیین خوی ها و عادات یا فضایل و رذایل پرداخته است. « اخلاق در لغت جمع واژه خلق به معنای خوی هاست. در اصطلاح علمی مطالعه ارزش گذاری بر خوی ها و رفتار آدمی است. دانش اخلاق به بررسی اخلاقیات می پردازد.» [۱۲] « اخلاق کاربردی با بحث های متنوع خود عرصه های کار و فعالیت های بشری را با دغدغه اخلاقی درگیر می کند و اخلاق را در ردیف اساسی ترین نیاز های زندگی انسانی می نشاند.» [۱۳] پس اخلاق کاربردی به بحث درباره نحوه به کارگیری نظریه های اخلاقی هنجاری در امور گوناگون می پردازد. در اسطوره و حماسه، اخلاقی که خلق و خوی شاهان و پهلوانان و مردان و زنان نیک سرشت را جلوه گر است، به مطالعه ویژگی های شایسته با ارزش و رفتاری آدمیانی سر و کار دارد، که از دانش نیاکان منشأ دارد و یاورانی را برای اشاعه آن می طلبد که نیاکان اخلاق مدار باستان از آنان متوقع بوده اند و سزاوار می دانند فرزندانشان آن منش های اخلاقی پاک و سره که به یادگار گرفته اند، پاس بدارند. اگر صفات و فضایل و ویژگی های تربیتی و اخلاقی مردم پسند کسب شده، به سلامت فرد و جامعه منجر شود، خوی ها و عادات یعنی فضایل و رذایل متمایز می گردند، و سیر تکاملی افراد به صورت زیبا و خوشایندی شکل می گیرد. آنگاه انواع اخلاق به منزله معیارهای عملکرد میان خوب و بد، درست و نادرست و نظایر آن از هم سوا می شوند و دارندگان سجایای اخلاقی نیکو بر خود می بالند و به نشر آن افتخار می ورزند. در شاهنامه شهسپاریان فرزندان خود را به دست پهلوانان شایسته و موبدان و فرهنگیان دانا می سپردند که آیین رزم و بزم و دیگر هنرها را به آنان بیاموزند تا مردانی اخلاقمدار و رزمجو و هنرمند بار آیند. رستم در تربیت سیاوش:

هنرها بیاموختش سر به سر بسی رنج برداشت و آمد به بر [۱۴]

و آموخته های آیین پهلوانی چنان در روان سیاوش پرورده می شود که وقتی کیکاووس درخواست ناروا از او می کند، با پاسخ رد از سوی سیاوش مواجه می شود. درگیری نخست سیاوش میان پاکی و عصمت او با آلودگی دربار کیکاووس است که به درگیری میان کمال طلبی سیاوش و واقع نگری کیکاووس می رسد.

چون کیکاووس معتقد است گروگان ها را باید از دم تیغ گذراند، ولی، آیین اخلاقی سیاوش به او اجازه رد تقاضای صلح را نمی دهد. در حماسه هومر آن جا که تلماک توانا و دلاور فرزند اولیس هزار چاره جو، لب به سخن می گشاید و خطاب به مردان هرزه گرد آمده در کاخ پدرش می گوید: « ای مردم بیگانه شما دیوانه اید، بسیار آشکار می کنید که خورده و آشامیده اید. جای سخن نیست که یکی از خدایان شما را می رباید. بروید در خانه خود بخشبید، زیرا من کسی را از این جا بیرون نمی کنم. » [۱۵] که نشان از آخته شده خوی و خصلت پدرا نه پدر، در وجود فرزند بی باک دارد که بر پایه آشتی و مدارا و عهد طرد نکردن مهمان شکل گرفته است. « ایرانیان از عیب منزله نبودند، اما خصلتی بسیار شریف داشتند که سایر ملل قدیمه جهان کمتر با آن متصف بودند و آن مهربانی و ادب و بزرگ منشی و آزادگی است. شاه ایران سرمشق جوانمردی و بزرگ منشی و بلند همتی است و چه بسیار از یونانیان مطرود و امرای مغلوب خارجی از مهربانی و ادب و حسن پذیرایی ایرانیان استفاده کرده اند.» [۱۶] اخلاق مداری انسانی حصار می محکم است که شخصیت فرد را از گزند تند و تلخ دشمن درونی و بیرونی حفظ می کند و مانع نفوذ فرهنگ بد اخلاقی در مرزهای فکری می شود. در پرتو

جریان تغییر رفتار، عملکردی در انسان ها ایجاد می شود که در جهت کاهش یا افزایش اثر تربیتی در انسان ها بهبودی حاصل می کند و این ثمره پرورش، آموزش، جامعه پذیری، تغییر رفتار، پرورش قوای ذهنی، آمادگی، تربیت درست است. تربیت را به معنای پرورش و پروراندن، بار آوردن، آموزش، تغییر رفتار، جامعه پذیری، ایجاد آمادگی، پرورش قوای ذهنی گویند. رفتار و گفتار هر فرد نشان دهنده شخصیت آن فرد است. حال اگر این رفتار و گفتار و کردار از سوی مربی و پرورش دهنده صاحب ذوق و کمال صورت گرفته باشد ارزش ملکه ذهن پیدا کردن به آن دست می دهد. البته حوزه و شمول اخلاق و تربیت درست بسیار وسیع است و همه حرکات و سکنات ظاهری و درونی انسان را دربرمی گیرد. فریدون از گاو برمایه شیر می خورد و بزرگ می شود. او بر خلاف نوزادان دیگر از خانه طرد نشده است، بلکه مادرش برای حفظ جان او فرزند را به نگهبان مرغزار می سپارد، همان دل نگرانی که مادر آخیلوس به فرزندش داشت و علاوه بر این « زمان نوزادی او را در آب مقدس رود استیکس شست و شو داد» [۱۷] باری، « فرزندش را در لباس زنانه به بارگاه شاه سیروس فرستاد تا در کنار خانواده او از خطر آسیب دیدگی جنگ در امان باشد.» [۱۸] گویند « برای این که دلاور و شجاع گردد با مغز استخوان شیر پرورش داده شد و چون مادرش از سرنوشت او آگاه بود و نمی خواست فرزندش شناخته شود او را با دختران لیکومد در یک جای قرار داد.» [۱۹] این دلبستگی برای تربیت بهتر فرزندان و حراست از جان آنان، در اسطوره ها و حماسه ها، نشان از امیدها دارد. امیدی که غیر از مهر و دلسوزی مادران، پدران نیز، به آن دل می بندند. انسان موجودی اندیشمند و تحلیلگر است و به همین دلیل همواره به دنبال دانستن و کشف مجهولات خود است. پس ابعاد گوناگون پدیده های سیاسی را در کنجکاو، ضرورت دینی، قدرت، آینده نگری بررسی می کند. دانش و آگاهی سبب می شود انسان به دنبال تحلیل های قانع کننده برای کشف ناشناخته ها برود و با رسیدن به هدف خود لذت ببرد و راه بهتری را برای دیگران بگشاید. در حقیقت نشان روح کنجکاو بشر همواره به دنبال پاسخگویی به سوال های گوناگون است. سیاست در فرهنگ نامه « به امور مربوط به اداره کشور و ارتباط آن با خارج، برنامه کار و یا شیوه عمل یک فرد، نهاد یا کشور برای اداره امور، تدبیر و درایت، خردمندی به ویژه در اداره امور جایی یا کشوری و نیز به مجاز به معنای حسابگری زیرکانه و منفعت جویانه، آمده است. سیاست، دانش حکومت کردن به ویژه بر مجموعه ای مانند ملت و اداره امور داخلی و خارجی آن مفهومی است که سابقه دیرینه دارد.» [۲۰] اسطوره ها و حماسه های کهن ایران باستان و زمان حماسه سرایی هومر سیاست مفهوم خاص خود را داشته اند، و شناسایی و تعریف واحد از هریک در گذر زمان سنجیده شده و شکل گرفته است.

برای مثال، به نظر می رسد انجمن المپ نشینان یونان گاهی به مفهوم سیاست خانه امروزی کاربری داشته است که در آن روزگار چنین واژه ای به کار گرفته نمی شده است، ولی نتیجه حاصل از گردهمایی های زیادی از انجمن های المپ نشینان این چنین باری داشته است؛ یعنی منظور از سیاست خانه را که محل بلاست و پیش و بیش از آنکه راه حلی منطقی ارائه دهد و گرهی از مشکلات بردارد، محل نزاع می شده است و خدایان و الهه ها اختلافات اخلاقی و روش های تدبیر امور را بروز می داده اند. سیاست فعالیتی است که در ذهن و اندیشه آدمی سوال مطرح می کند و به آن سوال هایی که درباره آن ها تصمیم گیری می شود، پاسخ می دهد، چگونه آن تصمیمات به اجرا گذارده شود. این واژه، تصمیم فردی و گروهی را، چنانکه فردوسی و هومر می گویند، در انجمن به مشورت می گذاشتند، و مسایلی که به جامعه و افراد ساکن در آن هستند و نیز، آنچه را که به اقتدار و فرمانروایی مربوط می شد، پاسخ می دادند و در نتیجه مسائلی که با آرای بیشتری مشروعیت می گرفت، برای اجرا اخذ می کردند. پس مفهوم سیاست و خلاصه آن چنین می شد: کوشش جمعی از افراد که تصمیم گیری می کنند، تا در حوزه درونی اقتدار سرزمینی خود، آزادی، رفاه، و استقلال فکری و مرزی حفظ شود و مصلحت ساکنان دو طرف مرز ها، چه اخلاقی و چه سیاسی، رضایت بخش شود. البته در تصمیمات میان افراد، منفعت فرد و گروه مدنظر است که گاه به کشمکش و جدال هم می انجامد، همچون درگیری آگاممنون و آخیلوس بر سر تصاحب برده و قدرت. و یا دلخوری کیکاووس و رستم، یکی برای حفظ قدرت خود و دیگری برای نجات جان فرزندش. وقتی فردوسی، از اقتدار مردان و زنان شاهنامه اش حرف می زند، نمونه هایی از اقتدار زنانه را در همپای مردان دلیرش به رخ می کشد. فردوسی چنان سیندخت را نشان می دهد که باعث اوج قدرت شاهی کیکاووس و پهلوانی رستم می شود و آنان را نمایان تر از دیگران می سازد. فردوسی حق و حقوق همه را مد نظر دارد، از این روست که مسایل سیاسی مرتبط با حقوق، رابطه اخلاق و مسئولیت های افراد در برابر یکدیگر، در آثار فردوسی و هومر جلوه دارند. هر دو هنرمند خامه پرداز، از مفهوم سیاست و اخلاق انسانی که در تعیین سرنوشت دیگران، که ساکنان ممالک تحت قلمفرسایی خود هستند، از سیاست به مفهوم تنبیه، آگاه کردن، بیدار کردن و همچنین، هشدار دادن و یا تعهد و بیان دو طرفه که هر دو طرف از کارهای خود اطلاع دارند و یکدیگر را از کارهای خود باخبر می سازند، در انجمن هایی که برای

مشاور و راهنمایی به سیاست و اداره جنگ ها صورت می گیرد و به شاه کشور و پهلوانان گزارش می شود، خبر می دهند. شاه به پهلوانان و کارگزاران دستور می دهد و پهلوانان و منجمان و خوابگزاران اجرا می کنند. پس، سیاست، مجموعه‌ای از ضرورت‌ها و نیازهاست که بشر را به سمت انجمنی فراگیر برای تصمیم‌گیری کشانده است، آن ضرورت‌ها و نیازها، مجموعه‌ای از خدمات مادی و معنوی است که باید به نفع عموم صورت گیرد. بدون اجرای سیاست‌های گرفته شده در گردهمایی‌ها منافعی بهره دیگران نخواهد بود. در گذر زمان است که تشکیلات سیاسی منسجم و فراگیر حوزه ای و اقلیمی می شود و با ایجاد تشکل‌های تصمیم‌گیرنده برای نظم و ترویج اخلاق و سکونت بهتر زندگی مردمان، سازکارهای نو ترسیم می شود، و این تشکیلات سیاسی شکل نظام یافته پیدا می کنند. چنان که در دوران شکوفایی منش سیاسی و اخلاقی جاری بر اجرای قانون است که بیان می شود: « نظام‌های سیاسی اقتدارگرا خصیصه مهمی دارند که تعیین حکومت و تصمیمات سیاسی را بدون دخالت دادن اراده مردم و از بالا به پایین می دانند. فیلسوفان اخلاق، اخلاق را در سه مکتب فایده‌گرا، فضیلت‌گرا و نتیجه‌گرا بررسی می‌کنند.» [۲۱] چون اخلاق وظیفه‌گرا و اخلاق غایت‌گرا در عرصه رقابت‌های سیاسی سهم دارند، پس، سیاست بدون منش اخلاقی و یا اخلاقی که مبنای سیاسی درستی را در خود نهادینه نداشته باشد، کارآیی مفید نخواهد داشت. انسان در وجودش علایقی دارد و این علایق غایت‌گرا بودن او را نشان می دهد.

از این روست که مجموعه‌ای از ارزش‌های هنجاری و ارزش‌های اخلاقی معطوف به نام انجام وظیفه را در خط مشی سیاسی و اخلاقی خود ترسیم می کند، و برای توزیع خدمات مادی و معنوی در جامعه، ایجاد امنیت، عدالت، برنامه ریزی می کند؛ و به دستاوردهای مختلف از عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، توجه دارد. یکی از کهن‌ترین و در عین حال جدی‌ترین مسایل نگرش سیاسی، بیان نسبت اخلاق با سیاست است که در چندین دیدگاه نمود دارد: جدایی اخلاق از سیاست، تبعیت اخلاق از سیاست، اخلاق دو سطحی و یگانگی اخلاق و سیاست. نسبت اخلاق و سیاست، بستگی به پابندی فرد و حاکمان به اصول اخلاقی دارد. دیدگاه کلی نظریه جدایی اخلاق از سیاست می گوید که باید میان قواعد اخلاق و سیاست تفاوت قائل شد، زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است، حال آن که غرض سیاست، منفعت و مصلحت می باشد. « اخلاق در لغت جمع واژه خلق و به معنای خوبیهاست. از این رو دانش بررسی و ارزش‌گذاری بر خوبی‌ها و رفتارهای آدمی، علم اخلاق نامیده می شود. آموزه‌های اخلاقی ریشه در ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح دارد. آنچه تاریخ شناخته شده و مدون فرهنگ انسانی نشان می دهد، زرتشت نخستین کسی است که در برترین پایه به ارزش‌های والای اخلاقی اندیشیده و با زبانی آسمانی درباره آنها سخن گفته است.» [۲۲] علم اخلاق، علم معاشرت با خلق است. اخلاق چون با سیاست وارد بحث می شود، مبحث بسیار پیچیده و تا حدی متناقض می شود که شاید این دشواری به طرف مقابل یعنی سیاست برگردد و این از آن جهت است که سیاست از واژه‌هایی است که هم در مقام تعریف و هم در مقام بیان دارای پیچیدگی خاصی می باشد که در طول تاریخ معناها و استفاده‌های متفاوتی از این موضوع شده است. اخلاق و سیاست از مهمترین حوزه‌هایی هستند که بشر همواره در مسیر زندگی اش به آن محتاج بوده است. با کمی تعمق و غور در تاریخ بشر روشن می شود که در ادوار مختلف، فرمانروایان و حاکمان با این دو مقوله حیاتی به گونه‌ای متفاوت برخورد نموده اند. به مصداق چنین اظهار نظری: « اخلاق در معنای سرشت و سنجیه به کار می رود، اعم از این که سنجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد مانند: جوانمردی و دلیری، یا زشت یا ناپسند باشد مانند: فرومایگی و بزدلی. بین این دو مقوله تفکیک قائل شده و سیاست منهای اخلاق را سرلوحه تصمیمات خویش قرار داده و هیچ‌گونه رابطه‌ای بین آنها قائل نشده اند. و در مقابل دیدگاه دیگری قائل به تلفیق این دو مقوله و برقراری رابطه عمیق بین آنها هستند و سعادت جامعه را در گرو اخلاقی بودن سیاست‌های آن جامعه تلقی می کنند. می گویند: اخلاق عبارت است از آنکه ما خویشتن را با قوانین اخلاقی جامعه ای که عضو آن هستیم تطبیق دهیم. و بدانیم رابطه، اطاعت انسان از مشیت الهی یا وجدان است.» [۲۳] « اخلاق از نظر اسلام، یکی از مهمترین و شریف‌ترین علوم است و حتی یکی از اهداف بعثت انبیاء و به ویژه پیامبر اکرم (ص) تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس بوده است. یزگیهم و یعلّمهم الکتاب. (جمعه/۲) پس تنها در پرتو اخلاق صحیح و دعوت انسان‌ها به فضیلت‌های اخلاقی، اصلاح انسان‌ها و نجات آنها از مفساد اجتماعی، جنگ‌ها، خونریزی‌ها و پلشتی‌های دیگر پالوده می شود. هومر کاملاً تقدیر‌گرای محض است. درست است که مشی اخلاقی می دهد، ولی معتقد است هر چه بر سر انسان می آید، از پیش مقدر است. اعمال از پیش تعیین شده است. تقدیر کور و بی رحم است. انسان جز ناچاری چیزی ندارد. خدایان را برتر از زندگی انسان‌ها می داند و هیچ صفت بدی به خدایان نسبت نمی دهد.» در حماسه هومر، از طریق فرستادن افراد، زئوس، در سرنوشت، به بینندگان هشدار می دهد و به مردان و خدایان آنها، به

طور مدام فرمان می دهد که از پذیرش قهرمانانه و اجتناب ناجوانمردانه از سرنوشت محکوم شده، سخن نگویند و سخن او را بشنوند.» [۲۴] و نمونه آن در سرنوشت آنه، بیان می دارد. با کمک زئوس، آنه از خشم آخیلوس فرار می کند و از جنگ تروا جان سالم به در می برد. این که آیا خدایان می توانند سرنوشت را تغییر دهند یا خیر، آنها با وجود مخالفت با بیعت های انسانی خود، آن را رعایت می کنند. بنابراین، سرچشمه اسرارآمیز سرنوشت نیرویی فراتر از خدایان است.

«سرنوشت حاکی از تقسیمات بکر و سه جانبه جهان است که زئوس، پوزئیدون و هادس برای به دست آوردن پدر خود کروئوس به خاطر سلطه خود تأثیر گذار بودند. زئوس هوا و آسمان، پوزئیدون، سلطه دریا و هادس، عالم زیرین، یعنی سرزمین مردگان، را در اختیار گرفتند، با این حال آنها تسلط بر زمین دارند. با وجود قدرت های زمینی، خدایان المپ، فقط سرنوشت انسان را تعیین می کردند. آخیلوس با خود می گوید: مادرم تیتیس الهه پای نقره به من می گوید: من دو نوع سرنوشت را به روز مرگ خود می کشم. یا اگر من در اینجا بمانم و در کنار شهر تروا بچنگم، بازگشت من به خانه از بین رفته است، اما جلال من همیشه جاودانه خواهد بود، اما اگر به خانه عزیزان پدران برگردم، تعالی جلال من از بین رفته است، اما عمر که طولانی خواهد بود، من را ترک کرد و پایان مرگ من به سرعت به دست من نخواهد رسید.» [۲۵] یکی از انگیزه های هر دو جنگ، زن است. در جنگ ایران و توران، گناه جنگ به گردن سودابه است و در ایللیاد نیز انگیزه جنگ همسر پادشاه اسپارت، هلن، است که خیانت کارانه به پاریس شاهزاده تروا می پیوندند و می گریزد. و اولین جنگ بزرگ و تاریخی جهان، برای زدودن اهانت از دامان یونان در می گیرد که ده سال طول می کشد. بن مایه شاهنامه نبرد نیکی و بدی است. انتقام و دفع اهانت و نابکاری یکی از محوری ترین اندیشه های این دو اثر است. فرجام جنگ در هر دو اثر ناکامی است. پهلوانان یونانی پس از ویران کردن تروا در راه بازگشت غرق می شوند و همه، جز آگاممنون کشته می شوند. آگاممنون نیز پس از بازگشت به دست همسرش کشته می شود. اولیس پس از سال ها سرگردانی در خیزابه های موج دریا به سختی به ایتاکا، زادگاه خود می رسد. چندی از پهلوانان ایران نیز پس از کامیابی در جنگ، در پی کیخسرو، در کوه سرگردان و در برف و سرما تلف می شوند. رستم نیز به مکر برادرش کشته می شود و کیخسرو به مرگ خود خواسته تن می دهد. حضور شاهان بزرگ با ویژگی های یکسان یکی دیگر از همانندی های دو اثر است. کیکاووس نیز چون آگاممنون پادشاهی خودکامه، زودخشم و نه چندان فرهیخته است. وجود پیران و رهبران قوم، یعنی قوم زال و نستور و در توران، پیران ویسه با بقیه کمی تفاوت دارند. وجود پهلوانانی بزرگ، به مانند رستم و آخیلوس، در دو حماسه وجهه خاصی دارند. از اسفندیار و آخیلوس به عنوان پهلوان رویین تن یاد می شود. هر دو حماسه برای غلبه بر نیروی مقابل از ترفند جنگی و کاربردی نیرنگ استفاده می کنند. جنگ تن به تن، به حماسه جلوه ای جذاب و گیرا می دهد. بزم پیش از رزم، رونق دارد. چون فرجام نبرد پیدا نیست، جنگاوران پیش از هر رزمی، بزمی ترتیب می دهند و به شادخواری می پردازند. زن جادو در هر دو اثر وجود دارد. توصیف صحنه هایی از رجزخوانی پهلوانان میدان نبرد که به تحریک لشکریان مبارز می پردازند، از ویژگی آثار حماسی است. زاری بر کشتگان در دو اثر به هم مانده است. قهر و مشاجره پهلوان و شاه، در رفتار و کردار رستم با کیکاووس، و نیز، آخیلوس با آگاممنون نمایان است. تلقی از مرگ نیز در هر دو اثر به هم شبیه است. با وجود شباهت هایی که بین این دو اثر وجود دارد، تفاوت هایی نیز دیده می شود. نخست این که انگیزه جنگ ها یکسان نیست. شاهنامه بر پایه تفکر یکتاپرستی استوار شده است که میان انسان و خدایش هیچ واسطه ای در کار نیست و انسان مستقیم با او مناجات می کند و اطمینان دارد که وی یاریگر نیروهای خیر است. یونانیان بر خلاف ایرانیان، معتقد به چندخدایی هستند. خدایان یونان کهن، ویژگی هایی انسانی دارند و در اصل، جنگ ها را از فراز المپ اداره می کنند. بعضی از ایزدان طرفدار یک پهلوان اند و برخی دیگر طرفدار آن سوی جبهه اعتقادی که به جهان دیگر، در شاهنامه وجود دارد، در ایللیاد و ادیسه نیست. در شاهنامه از جهانی برتر که در پس این جهان وجود دارد، نام برده می شود، و از آن به مینو یاد می شود، ولی در ایللیاد این جهان به شکلی روشن، چنان که در شاهنامه است، وجود ندارد. در این دو اثر حماسی، تفاوت در زمان، سرزمین، اقلیم وجود دارد. ایللیاد ساخته اقلیمی دریایی است و رفت و آمدها از راه دریا ممکن است. دریا در فضای فکری هومر نقشی برجسته دارد، همچنان که در مسیر سرنوشت و زندگی اولیس قرار دارد، ولی شاهنامه زاده اقلیمی بیابانی و خشک است.

به نظر می رسد، حماسه هومر اثری متعلق به یونان باشد، در حالی که، حماسه ایرانی، حماسه ای متعلق به جهان بشری است، زیرا در آن علاوه بر سرزمین ایران، حوزه و دایره گفتار آن به سایر سرزمین های دیگر نیز، کشیده می شود و از برخی پهلوانان که غیر ایرانی هستند، یاد می شود. در حوزه سیاست فکری هر دو حماسه، ترفندهایی وجود دارد، مانند: فرستادن جاسوس، شبیخون زدن، دروغ و وعده دروغین دادن، تغییر چهره و لباس که از نمودهای گستره ترفندهای مشترک است. در شاهنامه و حماسه های هومر، توان و قدرت جسم، عنصری مهم است، زیرا هم فرد و هم جمع باید

توانمند باشند تا باقی بمانند. در شاهنامه، قدرت امری یزدانی است و گاه قهرمان برای نیروی بیشتر از خداوند یاری می خواهد. زور و نیروی بدنی و جسمی سالم، در حماسه ها به راستی، راه می برد و به عنوان، عنصری ستایش شده، ابزاری است که فرد و جامعه را تزکیه کرده و به سوی حقیقت راه می نماید:

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی

نتیجه گیری

هر جامعه ای با اسطوره ها و حماسه های خود به تبار اخلاقی و سیاسی خود فخر می فرورد و سعی می کند تصویری روشن و رسا از روزگاران گذشته، با منش های اخلاقی و سیاسی برای آینده ارائه دهد. در حماسه های هومر، ایلیاد، شرح جنگی خونین است که زبان آن به مردم معمولی و کسانی که لشکریان جنگ نام گرفته اند، می رسد و بهره فراوان آن نصیب زئوس و خدایان و الهه هایی می شود که از طرفین جنگ طرفداری می کنند و سرانجام سرگذشت همه مهاجمان لشکرکش بی اندیشه، به مرگ ختم می گردد، ولی، ادیسه ماجرای بازگشت به خانه است. خانه در یونان آن دوران به حدی اهمیت داشت که آن ها حتی یک واژه به نام نوستوس برای اصطلاح بازگشت به خانه در ادبیات خود داشتند. واژه ای که بعدها اصطلاح نوستالژی از آن ریشه گرفت. ایلیاد درباره کلیوس یا قدرت و افتخار صحبت می کند و تا پایان حماسه مشخص نیست که نتیجه نبرد بین کلیوس و نوستوس، کدام است. فقط حس می شود نوستوس یک فضیلت برتر است. این بازگشت به خانه در تمامی حماسه آفرینی های پهلوانان شاهنامه مشهود است که پایبندی به خاک زادگاه در نزد قهرمان و پهلوان را ارزنده می نمایند. رستم هر بار که به سرکوبی بیگانه اعزام می شود پس از بازگشت پیروزمندانه که نزد شاه کشور می رسد بدون معطلی به زادگاه خود باز می گردد و خاندان گودرزبان هم این گونه رفتاری دارند؛ که اینها همه از سیاست کار پهلوانی و درایت و اخلاق جوانمردی ایرانیان باستان روایت دارد.

منابع و مراجع

۱. یوست، ف، ۱۳۸۶، چشم انداز تاریخی ادبیات تطبیقی. ترجمه علیرضا انوشیروانی. مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳.
۲. هومر، ۱۳۹۰، ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۳. همان: ۱۴
۴. فردوسی، ا، ۱۳۸۸، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۵. هومر، ۱۳۹۰، ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۶. مجتبابی، ف، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاه آرمانی در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
۷. هومر، ۱۳۹۰، ایلیاد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۸. فردوسی، ا، ۱۳۸۸، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: قطره، ص ۴۶، ب ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۳ - ۱۸۷.
۹. گریمال، پ، ۱۳۹۱، فرهنگ اساطیر یونان و روم، احمد بهمنش، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. فضایی، س، ۱۳۸۳، فرهنگ غرایب، جلد اول، تهران: انتشارات افکار.
۱۱. سرکاراتی، ب، ۱۳۵۷، بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز.

۱۲. آهنگری، ف، پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان، فصلنامه اخلاقی در علوم و فناوری، شماره ۳، ۱۳۹۶.
۱۳. اسلامی ندوشن، م، ع، نقش اخلاق کاربردی در توجه به فلسفه اخلاق، معرفت اخلاقی، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.
۱۴. فردوسی، ا، ۱۳۸۸، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۱۵. هومر، ۱۳۹۰، ایلیداد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۱۶. کریستین سن، آ، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
۱۷. هومر، ۱۳۹۰، ایلیداد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.
۱۸. همان: ۲۲.
۱۹. همان: ۶۶۳.
۲۰. انوری، ح، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، جلد پنجم، تهران: سخن.
۲۱. ملکیان، م، ۱۳۷۵، اخلاق باور، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. فرهود، د، ۱۳۸۶، سخنی پیرامون اخلاق، در مجموعه مقالات بزرگداشت استاد دکتر حسین حکمت، ناشر: فرهنگستان علوم پزشکی ایران.
۲۳. راسل، ب، ۱۳۹۲، اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان، تهران: انتشارات بابک.
۲۴. فاگلز، ر؛ ناکس، ب، ۱۹۹۸، هومر، ایلیداد، نیویورک، چاپ کتاب های پنگوئن.
۲۵. هومر، ۱۳۹۰، ایلیداد و ادیسه، سعید نفیسی، تهران: ارس.